



# جنگ، آمریکا

## موقعیت کنونی صدام

و

● بدیهی است، هدف اصلی این تهاجم تبلیغاتی آن است، که ایران را وادار سازند که اعلام کند قصد ندارد به هیچ وجه در آینده تعرضی را علیه خاک عراق آغاز کند.

● بجرأت میتوان گفت، هر انقلابی اگر با یک دهم این موانع و مشکلات روبرو میشد یقیناً یا نابود میشد و یا به سازش کشیده میشد.

گرچه خواه ناخواه این سوال دراندهان بسیاری از مردم مانیز مطرح بوده هست، ولی بمصدق «کلمه حق» برادها الباطل، طبیعی است که مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید ترسیده و باشک و تردید و دودلی به انگیزه های طرح این سوال توسط خبرگزاریهای صهیونیستی نگاه کند. ذکر گوشه بسیار کوچکی از اقیانوس این اخبار چندان هم بی مناسبت نیست.

روزنامه لوموند که زمانی از روزنامه های نسبتاً چپ فرانسه بشمار می رفت درسه مقاله یکی از شماره های خود پس از پیروزیهای فتح المبین ضمن درج اظهار نگرانی صدام حسین می نویسد «نگرانی صدام حسین دلایل دیگری نیز دارد، مقامات تهران در نظر دارند نه فقط سپاهیان صدام را تا حدود مرز دو کشور عقب برانند بلکه همانطور که تیسار ظهیرزاد اعلام کرده بود قصد دارند مبارزات خود را تاسقوط کامل صدام حسین ادامه دهند»

روزنامه واشنگتن پست نیز در مقاله ای پیرامون جنگ ایران و عراق نوشت: «ارتشهای ایران درآستانه

چند روزی از پیروزی عظیم و خدایی رزمندگان اسلام در عملیات موسوم به فتح المبین نگذشته بود که تلکسهای خبرگزاریها و صفحات روزنامه ها و مجلات خارجی بیشترین اخبار خود را به پیروزیهای ایران اختصاص دادند. نکته قابل توجه در کلیه این خبرها و گزارشها این بود که گرچه این بار برخلاف گذشته کلیه رسانه ها و خبرگزاریهای خارجی با توجه به شروط وزارت ارشاد اسلامی و پیروزی شگرف ایران وادار شدند که اخبار پیروزیهای ایران را (هرچند با کم و کاست) مخابره کنند ولی بمصدق سلام گرگ بی طمع نیست و از آنجائیکه این خبرگزاریها همچون گربه مرتضی علی از هر طرف که بیندازی چهار دست و پا روی زمین می افتند، این بار بوقهای صهیونیستی و امپریالیستی در ادامه توطئه توسعه طلبی جمهوری اسلامی ایران! و احتمال تجاوز به کشورهای دیگر عرب در صورت پیروی تمام عیار! سوالی را پیش روی خوانندگان خود مطرح کردند. سوالی که یقیناً در پی توطئه ای برای به انفعال کشاندن جمهوری اسلامی ایران در تصمیم هایش برای ادامه جنگ بود.

این مسئله درست توانای امام خمینی مدظله العالی است.

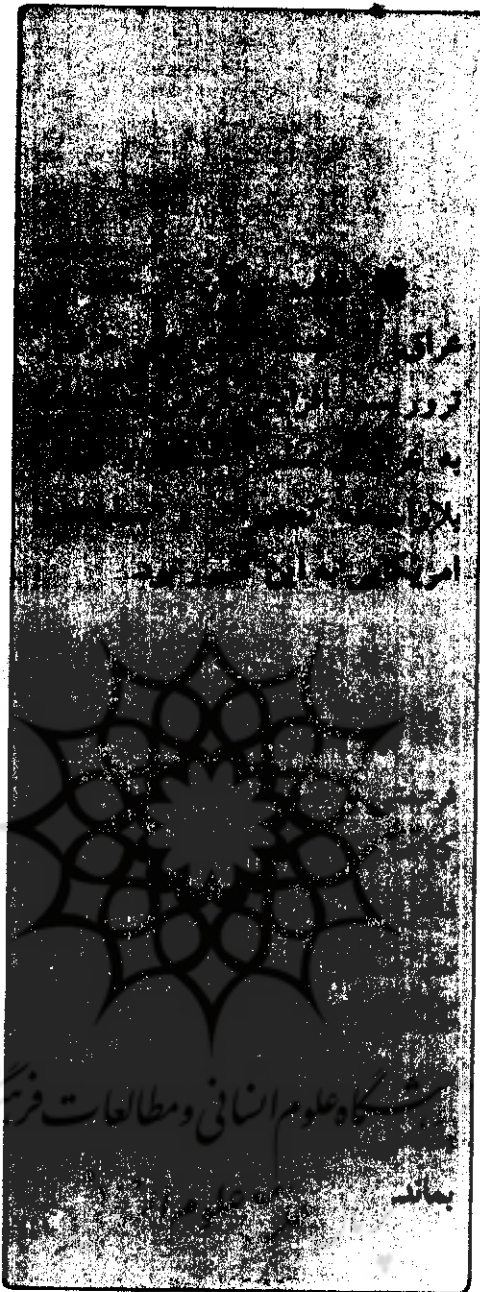


## امریکا و جنگ

برای شناخت صحیح از مواضع کنونی امریکا در قبال جنگ و درک این مسئله که آیا پراستی همانگونه که دین فیشر سخنگوی کاخ سفید پس از پیروزیهای فتح المبین اظهار داشت امریکا خواهان پایان جنگ است (۲) یا خیر؛ باید دید امریکا از این جنگ چه می‌خواست و آیا به اهداف کوتاه مدت و درازمدت خود رسیده یا نه؟

آنچه که اکنون دیگر به عیان برای همگان ثابت شده است، این است که امریکا بواسطه عمق و عظمت انقلاب اسلامی و در خطر نابودی تمام منافعی در سرتاسر منطقه بلکه جهان از همان اولین روزهای پیروزی انقلاب سعی خود را، در براندازی آن بکار بست. تحلیل شرایط قبل و بعد از پیروزی و اقدامات امریکا، تا قبل از اشغال لانه جاسوسی و سپس حمله نظامی به طیس به بهانه آزاد سازی گروگانها و ترتیب کودتای نوزده، فعلا در عهده این بحث نیست و اشاره به این حد کافیهست که امریکا نمی‌خواست موجودی بنام جمهوری اسلامی ایران در منطقه به حیات خود ادامه دهد، ولذا هنگامیکه همه توطئه‌های خود را با شکست مواجه دید، عراق را وادار کرد که به ایران حمله کند. عراق که داعیه رهبری جهان عرب را در سر می‌پروراند و آرزو داشت، از طریق شکست ایران سلطه بی‌قید و شرط خود را بر خلیج فارس محقق کند، بر اساس اطلاعات غلط و دروغی که سرویسهای اطلاعاتی واز جمله سیا به صدام خوراندند، احمقانه به ایران اسلامی حمله کرد. انگیزه دیگر صدام در این حمله شکست انقلابی بود که بوضوح حکومتش را در خطر سقوط قرار داده بود. فراموش نخواهیم کرد که اکثریت عظیمی از ملت عراق را شیعیان تشکیل میدهند، و امام نیز بوضوح فرموده بودند که «ما انقلاب خود را به تمام جهان صادر می‌کنیم، چرا که انقلاب ما اسلامی است و تابانگ لاله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان ظنین نیفتد مبارزه هست و تاملارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ماهستیم».

بنابراین موضوع اولیه امریکا و عراق در این جنگ کاملا آشکار است. امریکا تصور میکرد با کمک یک ارتش عربی کاملاً قوی و بدون مداخله و بدنام کردن خود، انقلاب را خفه خواهد کرد. و چه چیزی از این بهتر که از یکطرف صدای اسلام خمینی که منافع او را در سرتاسر منطقه بخطر لطفاً ورق بزنید



حال، ما با توجه به مطالب فوق و وضعیت کنونی جنگ قصد داریم ضمن بررسی مواضع کنونی امریکا در قبال جنگ به تشریح وضعیت آینده عراق در صورت پیروزی کامل نیروهای ایران پرداخته و به نقادی حالت‌های گوناگونی که ممکن است در صورت تمایل ایران برای ورود به خاک عراق پیش آید بنشینیم، چه، اگر قبول داریم که این یک سوال حقیقی است که هم اکنون در بسیاری از اذهان بوجود آمده و مهمتر اینکه دشمنان سعی می‌کنند از آن بعنوان حربه‌ای علیه انقلاب استفاده نمایند، بی‌مناسبت نخواهد بود که در حد توان پاسخی به این سوال بدهیم، هر چند که معتقدیم تصمیم نهایی درباره

بیرون راندن لژیونهای خارجی عراق از خاک خود است و سوالی تازه‌ای که اینک مطرح است این است که آیا ایت الله خمینی به پیشروی ادامه و دستور حمله به بغداد را خواهد داد؟ واشنگتن پست آنگاه پرده از نیت اصلی امریکا از جنگ تحمیلی برداشته و می‌نویسد: «مسئله‌ای که در حال حاضر پیش از همه اهمیت دارد شکل بندی سیاسی خلیج در پایان این جنگ است و پاسخ آن بی‌ثباتی بیشتر در منطقه می‌باشد چون ایران دوباره به صورت قدرت نظامی اصلی منطقه درمی‌آید البته با یک تفاوت (نسبت به گذشته) و آن علاقه رژیم ایران به صدور انقلاب خود که تهدیدی علیه کشورهای دیگر خلیج فارس بشمار می‌رود و ممکن است آنها را مجبور کند که گرد هم آیند».

روزنامه‌های کشورهای کویت نیز بدون اشاره به پیروزیهای سپاه اسلام هماهنگ با بوقهای امپریالیستی بار دیگر به خطر ایران اشاره کردند روزنامه الوطن با اشاره به سخنان برادر خامنه‌ای خطاب به روحانیون عراق نوشت: «رژیم ایران از زبان رئیس جمهور خود فاش کرد که قصد تسلط به عراق و جهان اسلام را دارد» و روزنامه الوطن همچنین از قول برادر خامنه‌ای نوشت که امام خمینی رهبری کلیه ملل مسلمان را بدون توجه به مرزهای جغرافیایی بعهده دارد.

درج این گونه اخبار در روزنامه‌ها و مجلات نمایانگر توطئه‌های آشکار از جانب امپریالیسم خبری و ارتجاع منطقه است بدیهی است هدف اصلی این تهاجم تبلیغاتی آن است که ایران را وادار سازند که اعلام کند قصد ندارد به هیچ وجه در آینده تعرض را علیه خاک عراق آغاز کند و این یک مقدمه چینی واضحی است برای آماده کردن کشورهای عرب برای شرکت عملی در جنگ و جلوگیری از شکست صدام و جالب اینکه مجله عصر جدید چاپ رژیم ضد امپریالیستی شوروی!! در جهت همین هدف امپریالیسم خبری، ترفند کهنه شده خود را که خلقی‌های داخلی نیز فریادگر آن در طی یکسال و نیم جنگ بودند بار دیگر بیرون کشیده و می‌نویسد «جنگ ایران و عراق به نفع امریکاست که از یکسو امریکا برای توجیه حضورش در منطقه این جنگ را براه انداخته و از سوی دیگر آنرا بعنوان یک عامل انحرافی برای حفظ برتری نظامی اسرائیل تلقی می‌کند این مجله می‌افزاید شعار امریکا این است. بگذار همسایگان یکدیگر را بکشند تا ما از آن بهره ببریم و این حقیقت که با جنگ بین «دورژیم ضد امپریالیستی» خون یکدیگر ریخته می‌شود بویژه خوشایند امریکاست».

مطالب فوق تنها شمه‌ای از آن چیزی است که در طول عملیات فتح المبین و چند روز پس از آن مرتب و بطور هماهنگ گفتند و نوشتند.

انداخته خاموش گردد و هم عراق بعنوان یک دشمن بالقوه اسرائیل تضعیف گشته و به غرب متقابل گردد طبیعی است که موضع اسرائیل نیز در قبال این جنگ تا نید کامل آن بود. اما اعراب نیز در این رابطه مواضع متفاوتی داشتند بدیهی بود که اعراب مرتجعی که بر اثر انقلاب اسلامی ایران، حکومت دست نشانده خود را در خطر نابودی و انهدام و قیام ملت‌هایشان مواجه می‌دیدند از این جنگ استقبال کردند، چرا که آنها نیز تصورشان بر این بود که با شکست جمهوری اسلامی ایران در این جنگ حتی اگر رژیم حاکم بر ایران سقوط نکند، دیگر دارای جاذبه انقلابی گذشته نخواهد بود و دنیا با چشم خفت و خواری به این انقلاب خواهد نگرست، و دیگر مستضعفین و محرومین جهان آمل و آرزوی خود را در اسلام خمینی و حکومت جمهوری اسلامی ایران خلاصه نخواهند کرد. در خلال مدت جنگ نیز اتفاقات بسیاری بوقوع پیوست که بعلافت گسترده‌گی و کثرت آنها امکان بحث و پرداختن به آنها در این مقاله نیست. ولی می‌توان در یک جمله اظهار داشت، که امریکا با استفاده از اباهی داخلی و خارجی خود همه امکانات را برای شکست انقلاب بخدمت گرفت و براساسی برای مظلومیت این انقلاب همین مقدار پس که بجزارت می‌توان گفت هر انقلابی اگر با یکم این موانع و مشکلات روبرو می‌شد یقیناً یا نابود می‌شد و یا به سازش کشیده می‌شد و خدا را شکر که جمهوری اسلامی ایران با رهبری پیامبر گونه امام خمینی و هوشیاری ملت قهرمان و با ایثار و از جان گذشتگی ارتش و سپاه و کلیه نهادها و ارگانها اکنون در بهترین موقعیت جهانی و بالاترین موضع خود در طول انقلاب قرار دارد. قامت استوار و خویشتن انقلاب اکنون لرزه، براندام استکبار شرق و غرب افکنده و آنان ملت‌نمسانه اباهی خود را برای شفاعت به ایران می‌فرستند و اگر در اولین روزهای جنگ وضعیت طوری بود که آنها قصد داشتند ما را وادار سازند که شرایط عراق را بپذیریم، اکنون بحول و قوه الهی در چنان وضعی قرار گرفته‌ایم که صدام امریکایی حاضر شده از کلیه سرزمینهای اشغالی بدون قید و شرط بیرون برود و امریکا تمام تلاشی خود را برای حفظ صدام و جلوگیری از سرنگونی حکومت او بکار گرفته است.

نرمش صدام و گرایش او به تسلیم بطور وضوح پس از پیروزیهای «ثامن الائم» در جریان آزاد سازی شرق ابدان آشکار گشت، و در عملیات بستان به اوج خود رسید و پس از پیروزیهای فتح المبین صدام آشکارا به التماس افتاده است، هر چند مرتجعانی همچون ملک حسین و دیگر رژیمهای مرتجع عرب هنوز تلاش می‌کنند حتی در صورت



**\* امریکا میدانند، در صورت وقوع حادثه از جانب هرکس و هر کشوری که باعث سقوط صدام گردد بمشابه سقوط او در منطقه است. چرا که روی کار آمدن هر رژیمی در عراق که طرفدار ایران باشد، بزرگترین تهدید برای اسرائیل خواهد بود.**

امکان «صلح» را نیز از موضع بالا بر ایران «تحویل» کنند ولی حتی اکنون امریکا نیز میدانند که دیگر چنین چیزی امکان پذیر نیست و وضع صدام و ارتجاع عرب خرابتر از آن است که تصور می‌کرد. حال با درز گرفتن از کلیه وقایع و اتفاقات و تحلیلها از جمله ماجرای اوآکسها، ترفندهایی همچون خرید اسلحه ایران از اسرائیل و بمباران تاسیسات اتمی عراق توسط اسرائیل و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و ماجراهای بحرین و... قس علیهذا می‌خواهیم ببینیم موضع کنونی امریکا و اسرائیل و اعراب پس از پیروزیهای شگرف فتح المبین در قبال جنگ چیست؟ و ما باید چگونه عمل کنیم؟

در حول و حوش آغاز بزرگترین عملیات رزمندگان جمهوری اسلامی ایران علیه مواضع حکومت امریکایی صدام بود که خبرگزاریها اعلام

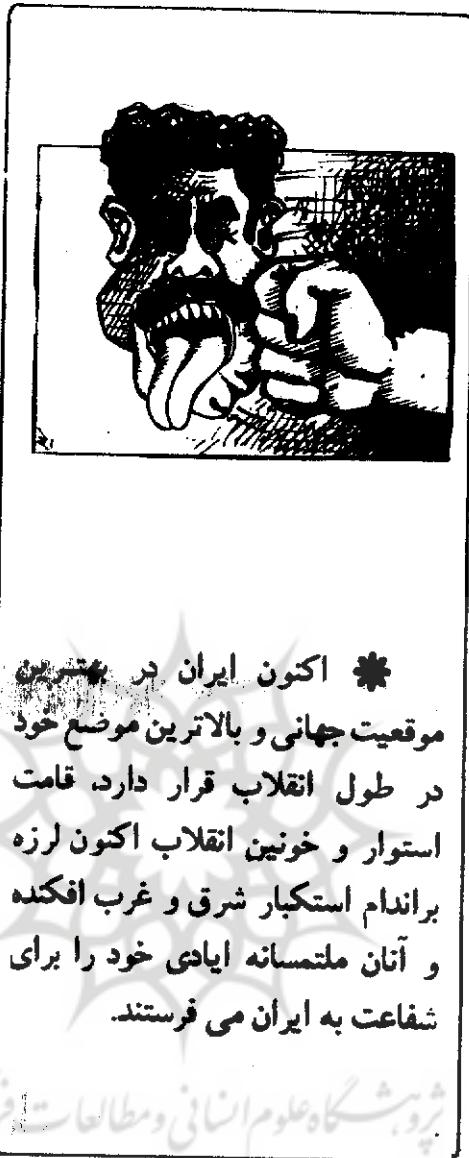
داشتند، کاخ سفید نام عراق را از لیست کشورهای حامی تروریسم حذف کرده است، طبیعی است که مختصر تاملی در موقعیت صدام عقلی و برتری آشکار نظامی ایران و احتمال شکستهای بعدی عراق (که در حمله فتح المبین به اثبات رسید)، امریکا را وادار کرد که برخلاف گذشته خود که حمایت از عراق از طریق رژیمهای مرتجع عرب همچون اردن و عربستان و یمن شمالی بود این بار خود استینها را بالا زده و شرم و حیایی را (که هرگز نداشته) کنار گذاشته و مستقیماً وارد جنگ شود.

پس از اعلام نظر ریگان اظهار نظر کارشناسان اقتصادی بر این بود که هدف دولت ریگان از این تصمیم افزایش فروش تسلیحات به عراق است و حذف نام وی از لیست کشورهای طرفدار تروریسم امکان صدور مستقیم و فروش بلا واسطه تجهیزات و تسلیحات امریکایی به عراق را هموار می‌گرداند. در جهت همین سیاست امریکا و غرب تشریه کرسنت اینترنشنال نوشت «داگلاس هرد وزیر مشاور در امور خارجی بریتانیا ماه گذشته طی دیداری از کشورهای حوزه خلیج فارس موافقت دولت انگلستان برای تعمیر تعدادی تانک چیفتن که گفته می‌شود در خلال تهاجم هجده ماهه عراق به جمهوری اسلامی ایران به غنیمت گرفته شده است را اعلام کرد» نامبرده یک هفته قبل از اعلام این موافقت نامه طی یک مصاحبه تلویزیونی ارزش قراردادهای انگلستان و عراق را یک میلیارد دلار اعلام کرد. هرد گفته بود علاوه بر قرارداد تعمیر تانکهای چیفتن برای تحویل موشکهای هدایت شونده «رایپر» و سایر سیستم‌های دفاعی به عراق هم اکنون مذاکراتی بین این دو کشور صورت می‌گیرد. از طرف دیگر معلوم شده است که کشور پادشاهی انگلستان تانکهای چیفتن شیر ۲ که برای ایران ساخته شده بودند با نام جدید «خاله» به اردن فروخته شده‌اند و حتی قرارداد تعمیر تانکهای چیفتن نیز پوششی برای فروش بقیه تانکها به عراق است.

بنابراین همانطور که مشاهده می‌شود امریکا و غرب بر اساس یک تحلیل سرانگشتی حاضر نیستند که جنگ ایران و عراق به این زودبها خاتمه یابد چرا که علاوه بر فروش تسلیحات نظامی به عراق وجود جنگ (از دیدگاه آنان) باعث تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی ایران و تمایل و وابستگی هر چه بیشتر و سریعتر عراق به غرب خواهد گردید و لذا بدیهی است که اطلاعیه کاخ سفید و سخنان دین فیشر فریبی بیش نیست.

ولی عامل مهمی که در این ماجرا نقش حساس و عمده‌ای را بازی می‌کند این است که آیا ممکن است صدام بر اساس حادثه‌ای که موافق میل امریکا





نیست سرنگون شود بدون اینکه سرویسهای اطلاعاتی سیا و موساد از آن مطلع گردند از دیدگاه نگارنده مسئله اصلی در باره سیاست آمریکا در حمایت از صدام حفظ صدام است. آمریکا می داند در صورت وقوع حادثه ای از جانب هرکس و هر کشوری که باعث سقوط صدام گردد این بیثابه سقوط آمریکا در منطقه است چرا که روی کار آمدن هر رژیمی در عراق که طرفدار ایران باشد بزرگترین تهدید برای اسرائیل خواهد بود و جبهه شرقی متشکل از ایران و عراق و سوریه همان چیزی خواهد بود که آمریکا و اسرائیل از آن گریزاتند. به تعبیر ساده تر اگر آمریکا یقین داشته باشد که هیچ خطر عمده ای صدام را تهدید نمی کند جنگ را ادامه خواهد داد. هر چند صدام شکستهای بزرگتری را نیز متحمل گردد زیرا که هنوز آمریکا ذخیره های بسیاری همچون مصر و اردن برای کمک به صدام دارد و گویا خبرهایی است که با بیرون آوردن مصر از انزوا این کشور را بطور گسترده تری وارد جنگ تحمیلی گرداند.

نکته مهم دیگر اینکه آمریکا گرچه اکنون احساس کرده است که هیچ نیرویی تقویتی نخواهد توانست باعث شکست ایران

گردد ولی ترجیح میدهد که با تقویت نیروهای عراق باعث پیروزی تمام عیار ایران نگردد و درحقیقت نوعی حالت نه جنگ، نه صلح که هیچکدام از طرفین قدرت تعرض ندارند ولی در حالت جنگی هستند. بین ایران و عراق بوجود آید.

این بهترین حالت ممکن (غیر از پیروزی تمام عیار عراق که دیگر ممکن نیست) در جنگ بین ایران و عراق است که آمریکا و اسرائیل خواهان آن هستند و به همین دلیل رسانه های غربی برای تقویت هر چه بیشتر صدام و وادار کردن دیگر کشورهای عرب در جهت گسیل نیروهای کمکی به ارتش بعث با استناد به سخنان برادر خاتمی، مسئله امکان اشغال عراق را توسط ایران بمیان کشیده اند.

حال این سؤال پیش میآید که آیا ایران در ادامه جنگ باید داخل خاک عراق گردد و یا بمحض رسیدن به مرزهای بین المللی اقدام به تعرض جدیدی نماید؟

یقیناً همانطور که برادر خاتمی رفسنجانی میگوید «مادامیکه نیروهای متجاوز در خاک ما باشند ما هر حقی را برای خورمان حفظ میکنیم و رزمندگان اسلام آماده اند تا در هر جا که لازم باشد بروند» و این حق مسلم یک کشور است که برای دفاع از کیان اسلامی خود دست به دفاع شرافتمندانه بزند بدیهی است که دادن هرگونه فرصتی به صدام بر اساس این تحلیل که مابرای حفظ مظلومیت خود نباید داخل خاک عراق گردیم باعث خواهد شد صدام

اصلی نباشیم آمریکا با کشورهای دیگر توافق کرده و آن شود که نباید بشود.

نکته جالب توجه این است که هم اکنون خود صدام نیز در راهمه بسر می برد زیرا که میترسد آمریکا او را نیز همچون تفاله ای کنار گذاشته و حکومت دیگری را روی کار آورد.

اگر بخواهیم همه حالتها را ممکن را مورد بررسی قرار دهیم، بحث به درازا می کشد ولی اگر با سازش آمریکا و ارتجاع عرب حکومتی در این کشور روی کار آورده شود و بلافاصله اعلام کند نیروهایش را تلمرزا بیرون میرود و حتی ظاهراً مواضع تند صدام را نیز اتخاذ کند تکلیف چه خواهد شد؟ آیا ممکن نیست حکومتی را در عراق روی کار آورند و با سیاستهای ظاهراً مترقیانه ما را به انفعال بکشانند و آنگاه همان ما نیز بسته خواهد شد و دیگر نخواهیم توانست ادعای غرامت نیز بکنیم.

بنابراین در خاتمه بدون اینکه اظهار نظر صریحی از جانب نگارنده در این خصوص صورت پذیرد لازم است گفته شود که باید همه جوانب امر در نظر گرفته شود و صرفاً بر اساس این تحلیل که داخل شدن مادر داخل خاک عراق باعث فلان و فلان خواهد شد، به موضع انفعالی کشیده نشویم. البته همانطور که بارها و بارها مسؤولین جمهوری اسلامی ایران گفته اند سیاست ایران عدم مداخله در امور داخلی دیگران است و جمهوری اسلامی ایران ترجیح میدهد، که مردم عراق تصمیم گیرنده اصلی برای حکومت آینده عراق باشند، ولی همه میدانیم که این امر در شرایطی امکان پذیر است که وحدت و انسجام در یک ملت باشد نه شرایط خاص جنگی که اکنون حکمفرماست. باید تحلیل درست و یقینی از اوضاع و شرایط داخل عراق داشت و صرفاً بر اساس اظهار نظر یک یا دو نفر تصمیم گیری نکرد.

در خاتمه لازم به یادآوری است همانطور که گفته شد تصمیم نهایی در این مورد در عهده امام است و انشاء الله دم مسیحیایی امام پاسخ گوی همه چیز خواهد بود همچنانکه در سخت ترین شرایط امام ناگشوده ترین گره هارا گشوده است.

والسلام

۱- خیرگزاری جمهوری اسلامی جزوه نسبتاً قطوری از گفتارهای رادیویی و مقالات را چاپ کرده است. شگ نیست که اگر تمام اخبار و گزارشها و مقالات مجلات در این باره جمع شود مشوی هفتاد من کاغذ خواهد شد.

۲- دین فشر چند روز پس از پیروزیهای ایران از قول کاخ سفید اعلام کرد که آمریکا دیگر منافع خود را در ادامه این جنگ نمی بیند و لذا مایل است این جنگ به هر طریق ممکن پایان یابد.

اکتون ایران در بهترین موقعیت جهانی و بالاترین موضع خود در طول انقلاب قرار دارد. قامت استوار و خونین انقلاب اکنون لرزه بر اندام استکبار شرق و غرب افکنده و آنان ملتسمانه ایادی خود را برای شفاعت به ایران می فرستند.

حتی در مرزهای خود با کمکهای بی دریغ آمریکا و ارتجاع عرب بار دیگر بعنوان خطر بالقوه و بالفعل علیه ایران اسلامی باقی بماند گذشته از اینکه این امر باعث خواهد شد جمهوری اسلامی ایران به هیچیک از اهداف سه گانه خود نرسد و فقط اصل اول آنها با شجاعت و دلوریهای رزمندگان محقق میشود و انگهی باجه اطمینانی میتوان گفت که شکستهای بعدی و رسیدن نیروهای ایران به مرزهای بین المللی باعث سرنگونی صدام و حکومت بعث علفی خواهد شد؛ اگر گفته شود که این کار (رسیدن به مرزها و توقف در آن) باعث حفظ کیان و عظمت جمهوری اسلامی میشود به دنیا نشان میدهد که ایران تجاوزگر نیست. ولی کیست که نداند، در قاموس امپریالیستها این ها حرفهائی است که یک غاز نمی آرزد و چه بسا که اگر ما در تعیین حکومت آینده عراق، تصمیم گیرنده